

ضرورت شناخت و مقابله با جریان های تکفیری از راه گفتمان

ضرورت شناخت و مقابله با جریان های تکفیری از راه گفتمان

حسین نوری شولگره ای

قندهار

خزان ۱۳۹۵ خورشیدی

مقدمه

موضوع وحدت و همبستگی و مقابل آن تفرقه و ناسازگاری قدمت تاریخی دارد. در روزگار قبل از اسلام سرزمینی حجاز آکنده از نبردها و ستیزه جویی های قبیله ای برپا می بردند. جنگ های بنی تغلب و بنی بکر دوشاخه قبیله ربیعہ چهل سال ادامه داشت از مشهورترین جنگ های جاهلیت جنگ حروب الفجار بود که پیامبر آنرا درک کرد و در یثرب جنگ بین اوس و خزرج بیش از صد سال بدرازا کشید اما پیامبر رحمت پس از بعثت در فاصله کوتاهی پس از ایجاد وحدت و برادری در به ویژه بین دو قبیله اوس و خزرج قدرتهای آنروزگار را مطیع خویش ساخت. عزت، عظمت و اقتدار را به آن مردم ستیزه جو، جاهل و بدوی به ارمغان آورد. متأسفانه پس از رحلت پیامبر رحمت (ص) بحران شکننده ای دامنگیر امت اسلامی گردید امام علی(ع) با تحمل فشارها، اسرانجام با پذیرش خلافت خلفای راشیده تن داد و اسلام را از لبه ای سقوط نجات داد. و با همکاری علمی و قضائی به اسلام نوپا مصونیت قطعی بخشید. اتحاد و وحدت شکننده را تجدید و تحکیم فرمود. به اعتراف شخصیتهای جهان، امام علی(ع) را می توان بنیانگذار اتحاد و وحدت امت نامید. پس از تبدیل خلافت به امارت توسط بنی امیه این دودمان با شعله ورسازی کینه توزی های قبیله ای و ضدیت به اسلام به مصاف با حسین بی علی کمر بستند در نتیجه حسین بن علی و یارانش را مظلومانه بشهادت رسانیدند. سر مقدس امام و یارانش را از بدنهای جدا و بر اجساد بی سر اسبها تاختند و اهل بیتش را به

اسارت کشیدند. سرها را بر نیزه ها از کربلا تا شام بردند در حالیکه محبان اهل بیت از این مصیبت عظمی اشک غم می ریختند و سالیانه پنهانی مجالس عزای برپا میکردند. بنی امیه گردهمائی بزرگی را با حضور عبدالملک در شام برگزار کردند و افراط گرای بنی امیه حجاج بن یوسف ثقفی روز عاشورا را بعنوان جشن و سرور در شهرهای تحت سلطه خویش اعلام کرد. یاد و نام حسین و خاطره عاشورا را بر خطبای جمعه و جماعات تحریم و عاملان آنرا تهدید به مجازات کرد. و پس از بقدرت رسیدن بنی عباس خلیفه افراط گرای عباسی متوکل نیز روز عاشورا را در بغداد و سائر شهرها جشن اعلام نموده و زیارت قبر امام حسین را ممنوع اعلام نمودند. پس از به قدرت رسیدن معزالدوله از آل بویه در سال ۳۵۲ هجری عزاداری حسین را در بغداد و سائر شهرهای تحت سلطه خویش اعلام کرد و مردم را تشویق به عزاداری نمودند.

نزدیک قرن ۵ هجری، پس از استیلا خلفای فاطمی در قاهره عزاداری عاشورای حسینی را در کنار قبور مقدس بی بی گلثوم و بی بی نفیسه از نوادگان امام مجتبی ع برگزار و مردم را تشویق به گریه و ماتم ونوحه سرای نمودند و پس از به قدرت رسیدن ایوبی ها در قاهره عزاداریها مجددا ممنوع و روز عاشورا را روز جشن و سرور اعلام نمودند در صده های اخیر افراط گرایان مزدور دو قدرت منطوقی امپراتوری عثمانی و شاهان صفوی از این تنشهای مذهبی استفاده کرده علماء و نویسندگان وابسته به هر دو طرف با قلم نشر کتاب و فتاوی هر چه در توان داشتند به لعن و طعن و ناسزاگویی تکفیر و تخریب از دین علیه یکدیگر نویشتند و فتوا دادند. سند آشکار و بلا تردید آن هزاران کتاب چاپی و خطی جا مانده در کتابخانه های استانبول، قاهره، تهران و سائر کشورها گواه آنست.

پس از بررسی کوتاه در تاریخ به این باور میرسیم که در طول تاریخ همواره قدرتهای درگیر از دسته های افراط گرای کج اندیش و متعصب به عنوان ابزار همانند هیزم جهت شعله ور ساختن جنگها در راستای منافع شان استفاده کرده و می کنند. اگر با دقت جنگهای اموی ها و عباسی ها، فاطمی ها، ایوبی ها، عثمانی ها، صفوی ها و حتی جنگهای تحمیلی قدرتهای کنونی بر جهان اسلام را بررسی نمائیم. همین افراط گرایان متعصب و جاهل، جنگهای نیابتی، خونین و فاجعه بار را در گوشه و کنار جهان انجام میدهند. این دسته های افراطی امروز شباهتی نزدیکی به دسته های افراطی خوارج زمان امام علی (ع) دارند. آنها با فشار حکمیت را در جنگ صفین بر امام علی تحمیل کردند. سپس امام را همانند معاویه وعمر وعاص کافر خوانده و محکوم بقتل کردند که متأسفانه منجر بشهادت مظلومانه امام علی گردید. و افراط گرایان امروز نیز اعم از شیعه و سنی، همه مذاهب اسلامی را کافر، مشرک خارج از دین میدانند. ما در این نوشتار پیش رو، به دیدگاه های افراطی ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب و پیروان آنها پرداختیم که چگونه پیروان مذاهب اسلامی را با صراحت تکفیر و تفسیق نموده و حتی زنان پاکدامن را متهم به زنا نموده اند. ما از نظر آموزه های دینی و منطق عقلانی اجازه نداریم همانند آنان عمل به مثل نموده و به تکفیر و تفسیق ناسزاگویی آنان پردازیم. در این نگارش، به دو مطلب مهم اشاره شده

۱. پیشنهاداتی مبتنی بر عملی سازی اهداف تقریب بین مذاهب اسلامی.

۲. راه حل در رابطه با اصلاح و تعدیل پدیده شوم تفکر افراط گرایی، البته هر طرح و پیشنهادی هدایتگرانه به طراحان و حامیان پلید قدرتهای خارجی و به تمویل کنندگان برخی کشورهای اسلامی و به مهره های اصلی افراط گرا، هیچ اثر مثبتی در پی نخواهد داشت. تنها پیامهای الهی و رسول گرامی اسلام و گفتگوهای نرم و عاطفی بر افراط گرایان حقیقت یاب قابل انکار نخواهد بود. چنانچه اشاره شد که خدای متعال در آیات متعدد شیوه و ادبیات گفتگو را به پیامبر اسلام آموخته است و پیامبر نیز با گفتگوی رحمانی تعداد زیادی مسیحی، زندیق و منحرف را با نیت پاک، زبان نرم و عاطفی هدایت فرموده و آنان اسلام اختیار نموده و شیفته اسلام شدند. پس اصلاح و هدایت و تعدیل صدها هزار جوان پراکنده در جهان که معتقد به قرآن و آموزگار آن پیامبر اسلام هستند با رهنمودهای ده ها پیام آسمانی و احادیث معتبر نبوی و اولیای دین که در نگارش آمده است، هدایت و اصلاح و تعدیل آنان دور از انتظار نخواهد بود. بشرط این که عالمان روشن اندیش و اصلاح نگر، به شایستگی به رسالت خویش عمل نموده و آنچه خداوند متعال و پیامبر رحمتش انتظار دارند عمل نمایند.

حسین نوری شولگره ای ۱/۹/۱۳۹۵

بخش اول: آشنایی با عقائد رهبران تکفیری در مورد مذاهب اسلامی

الف) مذاهب در اسلام نبوده است.

دشمنی دیگر وهابیان این است که می گویند مذاهب اربعه در اوایل اسلام نبوده است. حاکمان در قرون بعدی آن ها را ساختند. مقبل الوادعی در جواب استفتاء که از وی شده می نویسد، مذاهب اربعه ساخته شده سلاطین است. در کتاب خدا و سنت رسول ﷺ اثری به نام مذهب وجود ندارد که دلالت کند که هر فرد مسلمان باید به مذاهب معینی از مذاهب ملتزم و تقلید کند. ۱

ابن قیم جوزیه نیز مذاهب را حادث میدانند و میگویند این بدعت زشتی است که در بین امت پدید آمده است. هیچ یک از امامان اسلام که آن ها مرتبه عالی و جایگاه والایی دارند از آن سخنی نگفته اند. خدا و رسولش آگاهتر است که آنها مردم را به اطاعت از خود فرا خوانده باشند و دورتر از آنست که مردم را به پیروی عالم معینی ملزم کرده باشد و نیز دورتر از آنست که آنها مردم را به یکی از مذاهب اربعه مجبور کرده باشند. ۲. امیر ضعانی به مصنوع بودن مذاهب میپردازد و گفتار ابن قیم را شاهد می آورد که مذاهب قبلا در اسلام نبوده و بعدا به وجود آمده است. ۳.

ب) تحریم تقلید از مذاهب اسلامی

تقلید مذاهب از اصول اعتقادی جمهور اهل سنت به شمار میرود مطابق اصل مذکور آن ها به فتوای یکی از ائمه چهارگانه عمل می کنند. عالمان معروف اهل سنت بنام محمد امین معروف به امیر پادشاه می نویسند: و ابن امیرالحاج تقلید غیر از امامان چهارگانه ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل را منع می کند و می گوید از مذاهب اربعه تقلید کنید چون مذاهب آنها منضبط اند. ۴. اما پیروان محمد بن عبدالوهاب نجدی تقلید را جائز نمی شمارند. ایوبی می نویسد که آنها تقلید را حرام می دانند. ۵. زیرا مفتی معاصر آنها بنام مقبل الوادعی درباره حرمت تقلید از مذاهب می گوید: ما معتقدیم که تقلید حرام و بدعت است در قرون مفضل نبود. ۶

ج) تقلید از مذاهب شرک است.

قنوجی یکی از علمای برجسته آنها در جواب استفتائی می نویسد: تقلید مذاهب شرک است، مقلدان را بنگرید که چگونه آنها به تقلید اولیاء و عالمان میت معتقدند و اقرار کردند که فهم کتاب و سنت مخصوص علماء است مقلدان به تقلید مشرکانه صالحان می پردازند به تعابیر قوم و مکاشفات خواب مشایخ اعتماد می کنند آنها روز قیامت در آزمون حساب و کتاب چه عذری دارند و از عذاب و عقاب چگونه نجات می یابند. ۷. در این باره بزرگان مذاهب اسلامی مانند عبدالقوی محمد ظهیرالدین نعمانی مقلد می نویسند: که سلفی نماها تقلید از امامان مذاهب چهارگانه را شرک می دانند. ۸

د) تحقیر امامان مذاهب

یکی از روش های دشمنی پیروان محمد بن عبدالوهاب اهانت به امامان مذاهب است. آنها به پیشوایان مذاهب احترام نمی گذارند ولی نام رهبران سلفی را با عظمت می برند. شیخ ابوالفضل عبیدالله ایوبی در باره دیدگاه اهانت آمیز آنها چنین می نویسد: جای شگفتی است از فرقه وهابیت، زمانی که آنها نام پیشوای اهل اسلام امام اعظم و نام امامان سه گانه دیگر را می برند بسیار ساده و تحقیرآمیز می

گیرند مثلاً می‌گویند ابوحنیفه گفت، و هرگاه سخنی از ابن تیمیه به میان آید می‌گویند شیخ الاسلام. ۹.

که در حقیقت این جمله شیخ الاسلام برای ابن تیمیه نهایت تعظیم و اکرام به شمار می‌آید. ۱۰. محمدعبیدالله ایوبی قندهاری می‌نویسد این گروه افراطی به کتابهای فقهی مذاهب برخورد معاندانه می‌کنند در مجالس شان کتب فقهی حنفیه را استهزاء می‌کنند و نیز آنها قیاسهای بیشتر کتابهای متاخرانی مانند هدایه مرغیانی، فتاوی قاضی خان، فتاوی شامیه، ردالمختار را بی‌فایده دانسته اند و به کار علم و دانش نمی‌خورد. بلکه به سبب آن مردم از نصوص سنت محروم می‌شوند. لذا ایوبی خطاب به حنفی‌ها می‌گوید: این ملا طاهر و هابی گمراه چگونه کتابهای معتبر شما را مسخره می‌کند. ۱۱.

ه) تکفیر اشعری‌ها

پیروان افراطی محمدبن عبدالوهاب به تکفیر فرقه‌های کلامی نیز پرداخته اند و به اشعری‌ها نسبت کفر می‌دهند و درباره آن‌ها می‌گویند: عقاید اشعری به مذهب معتزله جهیمه شباهت دارد. سپس ادعای اجماع می‌کنند که مذهب جهیمه باطل است. ابن قاسم در کتاب مهم درالسّنیّه می‌نویسد: امروز بیشتر اهالی شهرها، اشعری هستند که اعتقاداتشان در برخی مباحث صفات الهی، مشابه عقائد معتزله جهیمه است. ۱۲. و نیز ایشان می‌گویند علمای امت مذهب جهیمه را کفر می‌دانند و می‌افزاید: علمای امت مذهب جهیمه را بشتت رد کردند و گفتند جهیمه از مذاهب گمراه و کفر به شمار می‌آید کسی در این باره با علمای اسلام مخالفت نکرده است. ۱۳. در نتیجه این گروه افراطی اشعری‌ها را در برخی عقائد مانند مذهب جهیمه می‌دانند که به اجماع مسلمانان مرتدند. تردیدی نیست که مذاهب مالکی، شافعی در اصول پیروی اشعری هستند.

و) تکفیر حنفی‌ها

نویسندگان این گروه تکفیری با نسبت‌های ناروا به مذاهب اسلامی به ویژه به حنفی‌ها بیشتر حمله می‌کنند. از آنجا که حنفی‌ها یک فرقه مستقل فقهی کلامی است. اکثریت نسبی جامعه اهل سنت را تشکیل می‌دهند. لذا این گروه تکفیری بر اینها هجمه می‌برند و حتی آنها را به ادیان نصرانیت و یهودیت تشبیه می‌کنند. بنابراین حنفی‌ها در هجمه آنها به طرز شدیدتری تکفیر می‌شوند.

البانی در ذیل این حدیث صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۱۳۷، چنین تعلیق آورده است. این حدیث واضح است در اینکه عیسی به شرع ما حکم می‌کند و طبق قرآن و سنت تصمیم می‌گیرد او به غیر از این دو منبع به چیزی دیگری چون انجیل و مذهب حنفی و مذاهب دیگر رفتار نمی‌کند. ۱۴.

هرتلي شافعي كردستاني درباره تعليقه فوق مي گوید: با چشم خود ببينيد كه الباني راجع به امام ابوحنيفه چه مي گوید؟ الباني مذهب حنفي را در شمار نصارا قرار مي دهد. اين نويسندگان تكفيري به انتساب توهين آميز بسنده نكرده آنها را در زمره يهود نيز قرار داداند، كه بسيار خطرناك است. سيف الرحمان احمد مي نويسد، يهود اهل سنت كه مقلدان جامداند به خصوص برخي حنفي هاي جماعت تبليغي كه به تقويت جهل، تقليد جامد، پرستش بزرگان و اكرام و كرنش آنها مي پردازند و بين مسلمانان بدعت روا مي دهند آنها شريعتي را بر مردم تحميل مي كنند كه نه خدا آنها تشريع کرده و نه رسولش. ۱۶ عزالدین ماضي نيز ميگويد: ابن تیمیه، شیوخ امت بزرگان مذاهب اسلامي را به يهود و نصارا تشبيه کرده. ۱۷

پيروان اين گروه افراطي تكفيري به پيروي از ابن تیمیه نه تنها عقايد مذاهب اسلامي را كفر مي شمارند، بلكه آن را ارتداد نيز ميدانند، كه ديگر نمي توان از آن توبه كرد. اين دیدگاه بسيار خطرناك است در حاليكه اكثر پيروان مذاهب اين دیدگاه آنها را نسبت به پيروان مذاهب نميدانند. ابن تیمیه درباره ارتداد اشعري ها مي گوید: كسي كه مي گوید: من در فقه پيرو شافعي و در اصول تابع اشعري هستم. ما ميگوئيم اين جمع اضداد و بلكه ارتداد است زيرا شافعي اشعرا لاعتقاد نبود. ۱۸

اين گروه افراطي به تبعيت از ابن تیمیه حنبلي ها را نيز گمراه مي دانند زيرا ابن تیمیه درباره شان مي گوید: كسي كه گوید من در فروع حنبلي هستم و در اصول معتزلي، مي گويم تو از راهي كه گمان بردي اعتدال است خارج رفتي و گمراه شدي. زيرا احمد بن حنبل در اجتهاد و اصول دين، معتزل نبود. ۱۹ لذا بر اساس دیدگاه ابن تیمیه كه عموم افراطيون از او پيروي مي كنند. ميگويد: شافعي ها و حنبلي ها مرتد و گمراه اند. ۲۰

(ز) اتهام وها بیت فسق و فجور و خروج از دين به شيعيان

محمد بن عبدالوهاب در كتاب الرّدعلي الرّافضه با كمال بي شرمي شيعيان را اهل فسق و فجور زناكار دانسته، معتقدات باطل آنها به اين دليل است كه نطفه آنها از حرام منعقد شده است. وي چنين مي نويسد: (ان الرافضه اكثر الناس تركا لما امر الله به و اتيانا لما حرّم الله و ان كثيرا منهم ناشي عن نطفة خبيثة موضوعة في رحم حرام و لذا لا تري منهم الا الخبيث اعتقادا و عملا، ۲۱ يعني رافضه (شيعيان) بيشترين افرا دي هستند كه اوامر خدا را انجام نداده و نواهي او را انجام مي دهند و بيشتر آن ها از نطفه حرام متولد شده اند و به همين دليل است كه اعتقاداتشان و اعمالشان خبيث و پليد است). در جاي ديگر شيعيان را چنين توصيف ميكند: (واقعون في الزنا... فَمَا اَحَقَّ لَهُمْ بِاَن يَكُونُوا اَوْلَادَ الزَّانِي حَمَانًا اَوْ اَيَّاكُمْ مَعَاشِرَ الْاَلَاخِوانِ مِنْ اِتِّبَاعِ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ، يعني اماميه اهل زنا هستند و ابواب زنا را براي خود باز کرده اند لذا مستحق آنند كه اولاد زنا باشند خدا ما و شما، برادران را از تابعان شيطان حفظ كند. ۲۲

محمد بن عبدالوهاب در کتاب الرّدعلي الرّافضة در مطلب ۲۷ مي نويسد: (فَهَؤُلَاءِ الْإِمَامِيَّةُ خَارِجُونَ عَنْ السُّنَّةِ بِلُؤْنِ الْمَلَةِ، يعني اماميه از سنت و امت اسلامي خارج اند هدف وي آنست كه ميخواهد شيعيان را بي ايمان و خارج از دين معرفي كند. ۲۳ محمد بن عبدالوهاب در فراز اول از سخنان، زنان پاكدامن شيعه را به زنا و بي عفتي بدون هيچ دليلي متهم كرده است. در حالي كه در پاسخ به اتهامات بي اساس به زنان عفيفه مسلمان، در قرآن چنين مي فرمايد: اَلَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِإِثْبَاتٍ بِعَذَابٍ شَدِيدٍ فَإِنَّهُمْ فِي عَذَابٍ مُّهِينٍ ثَمَّ إِنَّهُمْ فِي عَذَابٍ مُّهِينٍ تَقَبَّلُوا لَهُمْ شَهَادَةَ الْبَدَا وَ اُولَئِكَ هُمُ فَاسِقُونَ، و كساني كه پاك دامنان را متهم مي كنند سپس چهار شاهد بر مدعاي خود نمي آورند آنها را هشتاد تازيانه بزنيد و شهادتشان را هرگز نپذيريد و آنها همان فاسقانند. ۲۴

و همچنين در آيه ديگر ضمن وعده عذاب بزرگ به تهمت زنندگان به زنان مسلمان آنان را در دنيا و آخرت لعن كرده است. قرآن مي فرمايد: (اِنَّ الَّذِي يَرْمِي الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعَنَوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، و كساني كه زنان پاك دامن و بي خبر از هرگونه آلودگي و مومنين را متهم به زنا مي كند در دنيا و آخرت از رحمت الهي به دورند و عذاب بزرگي براي آنها است. ۲۵

حديث معتبري در صحيح بخاري از پيامبر اسلام نقل كرده است كه حضرت فرمود: كه تهمت زدن به زنان مومن بزرگترين عقوبت و مجازات الهي را در پي دارد. ۲۶ حتي خود ابن عبدالوهاب در كتاب الدررالسّنية گفته است كه اگر كسي به ديگري تهمت زنا بزند بايد حاكم او را حد بزند تا تاديب شود و اگر در نسبت دادن زنا به كسي چهار شاهد نياورد شهادت او ديگر پذيرفته نيست مگر اينكه توبه كند و اعتراف كند كه دروغ گفته است. ۲۷ پس مؤسس وهابيت با اتهام زنا بر زنان پاكدامن شيعه در پيشگاه خداوند و رسول اسلام در يوم الحساب چه پاسخي خواهد داد و براي عالمان و اهل تفسير و حديث و عقلاي عالم چه دليلي ارائه خواهد كرد.

اما در پاسخ به ادعاي ابن عبدالوهاب كه حكم به كفر و خروج شيعيان از دين اسلام نموده است انشاالله از متن قرآن كريم و احاديث معتبر نبوي به ادعاهي واهي و بي پايه وي پاسخ محكم خواهد داده شد. قرآن مي فرمايد: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ هُوَ اَلْقِيَ اَلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا، يعني كه اظهار صلح و اسلام مي كند نگوئيد تو مسلمان نيستي) طبق اين آيه شريفه اصل حكم در ظاهر ملاك اعتبار است نه در باطن. يعني در خروج شخمي از كفر و يا از دين همين اظهار ظاهري ملاك اعتبار است نه در باطن. از روايات معتبر اهل سنت چنين برداشت مي شود كه كسي كه شهادتين را بر زبان جاري مي كند نبايد او را تكفير كرد.

اسامه بن زید می گوید: رسول الله ما را به سوي حرقات فرستاد. صبح بر آنان يورش بردیم و آنها را كاملاً شکست دادیم. من و یک انصاري به مردی از آنان رسیدیم هنگامیکه بر او مسلط شدیم. او لاله الا گفت، پس مرد انصاري دست نگه داشت ولي من آن قدر به او نیزه زدم تا کشته شد هنگامیکه به مدینه آمديم و خبر به رسول مكرم رسید. فرمود: ای اسامه، بعد از اینکه لا اله الا الله گفت او را کشتي؟؟ گفتم او برای نجاتش این کلمه توحید را خواند سپس رسول خدا آن قدر این جمله را، که بعد از اینکه لا اله الا الله گفت او را کشتي؟؟!! حضرت اینقدر این جمله را تکرار کرد که من آرزو کردم ای کاش قبل از آن روز مسلمان نشده بودم. علماء و محدثین اهل سنت از این حدیث چنین برداشت کرده اند که این روایت دلیل بر قبول اعمال طاهر است نه باطن. ۲۹

در حدیثی به نقل از عبادة بن الصامت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس لا اله الا الله وحده ولا شریک له و محمدا عبده و رسوله و عیسی عبداً و رسوله و کلمة القاها الي مریم و روح منه دهد و اذعان کند که بهشت حق است و آتش دوزخ حق است یا هر کاری که کرده باشد خداوند او را وارد بهشت میکند. و ترمذی روایت کرده است هر کس شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله را گوید خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می سازد. ۳۰

ابن قلابه در روایت از بخاري، مسلم و نیز المنذري در الترغیب و الترہیب آورده اند که هر کس مومني را به کفر متهم کند مانند آنست که او را کشته باشد و بر همه مسلمانان واجب است که در مقابل هر کسی که کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری ساخت مواظب زبان خویش باشد. ۳۱

ابوداود در کتاب سنن خود در فصل جهاد می گوید: از ابن عمر (رض) نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: متعرض اهل لاله الا الله نشوید و آنان را به بهانه ارتکاب گناه تکفیر نکنید و بدانید هرکس اهل لا اله الا الله را تکفیر کند خود به کفر نزدیکتر و اولتر است. ۳۲ حتی احمد بن تیمیه معتقد است تکفیر حق الله و حق پیامبر است که فقط خدا و پیامبر میتوانند در آن اظهار نظر کنند. ۳۳ همچنین در جای دیگر کتابش می گوید: هیچ کس حق ندارد احدی از مسلمانان را تکفیر کند هر چند خطا و اشتباه کرده باشد مگر این که دلیل قطعی در تکفیر او داشته باشد. ۳۴ و همچنین بسیاری از بزرگان اهل سنت مانند ابن حجر، و ابن قیم و غیره به این مسئله اشاره کرده و می گویند. بنابراین تکفیر شیعیان که اقرار به شهادتین و اظهار اسلام می کنند کاری غیر شرعی و بر خلاف مبانی اهل سنت است. ۳۶

از پیروان مذاهب اسلامی باید پرسید؟ آیا در چنین فضای تنش زا و آلوده از افراطیت، تکفیر و تفسیق و ناسزاگوئی از سوي رهبران فکری افراط گرا بر پیروان مذاهب اسلامی که قبلاً اشاره شد، که ابن تیمیه، البانی، سیف الرحمن احمد حنفی ها را تکفیر و در شمار نصاري و شافعی ها و حنبلی ها را مرتد و گمراه، و اشعری ها را مشابه به گروه جهمیه از مذاهب گمراه و کفر خوانده اند. و نیز

شیعیان را اهل فسق و فجور و زنان عقیقه شیعه را متهم به زنا و قاطبه شیعه را محکوم به خروج از دین و ایمان نمود اند آیا در چنین شرایطی در برابر این دسته های افراطی و نادان چه واکنشی باید نشان داد؟ آیا پیروان مذاهب شرعا میتوانند همانند آنان واکنش قاطع و عمل به مثل انجام دهند؟ در روند تحقیق و بررسی خواهی دریافت که قرآن کریم و احادیث معتبر نبوی و اولیاء دین هر گونه لعن و طعن ناسزاگوئی را دور از کرامت انسانی دانسته و در هر شرائط به هیچ یکی از پیروان اسلام اجازه بدزبانی و ناسزاگوئی را نداده و نمی دهد.

قرآن کریم حتی از ناسزاگوئی به بت های مشرکان صریحا منع فرموده است و میفرماید: (لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ، چیزهای را که آنان (مشرکان) بجای الله می خوانند دشنام مدهید زیرا که آنان نیز بی هیچ دانش و آگاهی از روی کینه توزی به الله دشنام میدهند. ۳۷ خداوند (ج) در این آیه از ناسزاگوئی به بت های مشرکان نهی فرموده پس بطریق اولی از دشنام و بدگوئی کسانی را که ادعای مسلمانی دارند نهی خواهد فرمود. چنانچه در حدیث معتبر است رسول گرانقدر اسلام توهین دشنام حتی بر دشمنان شان را در جنگ با کفار با صراحت منع نموده و فرمودند: لَا تَسُبُّوا هَؤُلَاءِ فَإِنَّهُمْ لَا يَخْلَصُ إِلَيْهِمْ شَيْءٌ ... إِنَّ اللَّهَ يَذَرُ لَوْمٌ، یعنی به جنازه های کفار دشنام ندهید این ناسزاگوئی سودی برای شما ندارد بلکه دشنام نوعی از پستی و فرومایگی است. ۳۸.

پیامبر اسلام در فراز دیگر میفرماید: (إِنِّي لَمُؤْمِنٌ بِالْعَذَّةِ لَعَنَّا لَكُنِي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَرَحْمَةً إِيَّاهُ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، من نفرینگر مبعوث نشدم بلکه هدایتگر و صاحب رحمت بر انگیزه شده ام) ۳۹ پس عالمان وارسته که عهده دار، حراست از سیره پیامبرانند در حقیقت دعوتگران اسلام با بیان و زبان رحمتند. دانش آور مکتب وحی و شاگرد ممتاز رسول اعظم (ص) امام علی(ع) میفرماید: (الْفُحْشُ وَالتَّفَحُّشُ لَيْسَا مِنَ الْخَلْقِ الْإِسْلَامِ، چه کسانی که بطور عادت دشنام میدهد یا بر اثر فشار و عصیانیت مردم را دشنام دهند هر دو از اخلاق اسلام و مسلمین نیست. ۴۰

هنگامیکه حبربن عدی و عمروبن حمق آشکارا اهل شام را لعن و ناسزا می گفتند تا امام علی (ع) خبر شد کسی را نزد آنان فرستاد تا به آنها بگوید از این کار دست بردارند آنها نزد امام آمدند و با تعجب عرض کردند ای امیرالمومنین آیا ما بر حق نیستیم؟ و آنها بر باطل نیستند امام فرمود: آری. آنها عرض کردند پس چرا ما را از دشنام دادن به آنها منع می کنید؟ امام علی (ع) به آنها فرمود: كَرِهَتْ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعِبَانِينَ، شتّا مین تَشْتَمِتُونَ تَبِيرُونَ وَلَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِي أَعْمَالِهِمْ فَقُلْتُمْ مِنْ سِرَّتِهِمْ كَذَا وَكَذَا وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ كَذَا وَكَذَا كَانَ أَصَوَّبٌ فِي الْقَوْلِ ... یعنی من نمی پسندم که شما از دشنام گویان و لعن کنندگان باشید که در نتیجه آنها نیز شما را دشنام و ناسزا گویند و از شما بیزاری جویند بلکه بهتر

است اعمال ناشایست آنان را یاد آور شوید و از مسیر زشت و اعمال نادرست آنان یادآور شوید این بهترین بیان و نافذترین استدلال است. و نیز بجای نفرین و ناسزاگویی آنان و بیزاری جستن از ایشان چنین بگوئید و دعا کنید خداوند جان ما و ایشان را حفظ کرده و بین ما و آنان را اصلاح کن، و آنان را از گمراهی شان نجات ده، تا آن که حق را نمی داند، بشناسد. و آن که از حق سرپیچی می کند به آن گردن نهد، این روش را من بیشتر دوست دارم و برای شما نیز بهتر است. در پاسخ، حبر بن عدی و عمرو بن حمق گفتند: یا امیرالمومنین نَقِّدْ لِي عِطَّةً يَكُ وَ نَتَّادِبُ بِأَدَبِكَ، ای امیرالمومنین ما پذیرفتم موعظه تو را و ادب شدیم به ادب دادن تو. ۴۱

علامه امینی صاحب الغدير در مقدمه جلد ۸ الغدير در واقعه صفین میگوید: ادب امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) ادب شیعه است و نیز ادب من امینی است و ما همه شیعیان جهان با یک صدا فریاد میزنیم ای امیرمومنان علی (ع) ادب تو را پذیرفتم و به هدایت شما هدایت، و به ادب شما ادب یافتیم. این نه تنها گفته شیعیان بلکه گفته همه مسلمانان جهان است. همه میدانند که اهل بیت همواره با هر انحراف و باطلی به مبارزه پرداختند زیرا منطق اهل بیت (ع) همواره تکیه بر برهان و استدلال بوده است. این بزرگواران هیچ گاه از راه های باطل همچون توهین و دشنام و تخریب علیه مخالفان نشان استفاده نکرده اند.

روزی امام ابوحنیفه نزد امام صادق آمد عرض کرد در کوفه نزد ما عده ای هستند ادعا دارند که شما آنها را فرمان داده اید از سه خلیفه راشده برائت جویند و آنها را سب و ناسزا گویند. امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: (وَ يَكُ يَا ابَا حَنِيفَةَ لَمْ يَكُنْ هَذَا مَعَاذَ اللَّهِ، وای بر تو ای ابوحنیفه این صحیح نیست بخدا پناه میبرم، سپس امام گفت: من چکار کنم؟ ابوحنیفه گفت: نامه برایشان بفرست تا از لعن و ناسزاگویی خود داری کنند. لذا امام نامه مفصلی به عموم شیعیان کوفه مبنی بر خود داری از ناسزاگویی به مقدسات دیگران نوشت. ۴۲

لذا امام صادق (ع) نامه و سفارشات زیادی به تندروان شیعه در کوفه میفرستاد در روایت معتبر فرمود: (مَا أَيْسَرَ مَا رَضِيَ بِهِ النَّاسُ عَنْكُمْ، لَفَوْا أَلْسِنَكُمْ عَنْهُمْ، چقدر آسان و ساده است آنچه آن مردم را از شما خوشنود میکند زبان های خود را از بدگویی به آنها نگاه دارید). ۴۳

یکی از اصحاب امام صادق بنام سماعه نقل میکند و میگوید: بعضی اوقات بین من و شتردارم، گفتگو میشد، من او را ناسزا می گفتم. امام صادق از این قضیه اطلاع یافته بود تا من خدمت امام رسیدم به من گفت: (یا سَمَاعَةُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ جَمَّالِكَ؟ إِيَّاكَ إِنَّ تَكُونُ فَحَّاشًا أَوْ ضَخَّاهًا أَوْ لَعَنًا، ای سماعه این گفتگو و ناسزاگویی که بین تو و شتردارت رد و

بدل می شود مبادا ناسزاگو، بدزبان و نفرین گر باشید، نه این صفات از پیروان من، و نه به چنین صفاتی به پیروانم امر کردم، بلکه این کار زشت که انجام دادی از خداوند(ج) آمرزش بخواه و به چنین عملی باز نگرد. ۴۴

بخش دوم: عملکرد هدایتگرانه مذاهب اسلامی با افراط گران تکفیری به چهار دسته ذیل قابل پیش بینی است.

الف) عملکرد هدایتگرانه با عقاید و افکار بنیانگذاران افراط گرایان

ب) عملکرد هدایتگرانه با حامیان سیاسی و مدیریتی خارجی افراط گرایان

ج) کارکرد هدایتگرانه با حامیان اقتصادی و فکری داخلی و افراط گرایان

د) عملکرد هدایتگرانه با صدها هزار جوان افراطی، کم معلومات، احساساتی، تحت تاثیر و طعمه عوامل خارجی و داخلی.

الف) در رابطه با عملکرد اولی باید گفت: در شرایط کنونی خیلی لازم نمی دانیم به رد نقد نکوهش و بی پایه خواندن عقاید و افکار بنیانگذاران افراط گرا بپردازیم. زیرا محققین شیعه و اهل سنت افکار و عقائد ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب را بطور کافی نقد و رد نموده اند. و باید نقد و رد منطقی را از ناسزاگوئی و تکفیر و تفسیق، باید تفکیک کرد. زیرا اسلام در هر شرایط، فحش و توهین به هیچ کسی را جایز نمی داند. بخصوص اینکه آنها از این جهان رخت بر بستند. نه از ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب، و نه از البانی و عبدالرحمن احمد خبریست. چنین تفکرات افراط گرا و غلوپرور در طول تاریخ از همه مذاهب و فرقه ها بودند و رفتند. اگر دست رسی به کتابخانه های بزرگ جهان، استانبول، قاهره، تهران و سایر کشورها بیابیم. خواهی دانست بر اثر جعل حدیث سازان و تاریخ پردازان و افکار افراطی آنها هزاران انسان بی گناه در نبردهای فرقه ای و با دسیسه و تشدید سیاست بازان حرفه ای طعمه شعله های افراط گرایانه گردیدند. پس ما در این فراز بحثی و طرحی به بنیانگران تفکر افراطیت نداریم. و فحش و ناسزاگوئی به هر کس و هر شرائط شرعا ناجائز است.

ب) در ارتباط با بحث دوم باید گفت: عملکرد هدایتگرانه با حامیان خارجی افراط گرایان نیز تاثیر گزار نبوده و نخواهد بود. زیرا حامیان سیاسی و مدیریتی خارجی و بین المللی آنها، گروه های افراط

گرا را آگاهانه در راستای منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خویش ازهر گونه تشویق و تجهیز و حمایت‌های سیاسی و امنیتی بهره‌مند ساخته و می‌سازد. برای قدرتهای خارجی آنچه اصل است منافع است و حتی اگر آنها تکیه بر سازمان‌های بین‌المللی مثل شورای ملل متحد و شورای امنیت، سازمان‌های دفاع از حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان، همه و همه برای رسیدن به منافع سیاسی و اقتصادی آنها است. پس بحث وکنکاش در تعامل با هدایتگری آنها نیز بی‌فایده است.

ج) بحث سوم، در ارتباط با عملکرد هدایتگرانه با حامیان اقتصادی و فکری داخلی افراط‌گرایان باید گفت: هیچ سودی به همراه ندارد زیرا سردمداران و تمویل‌کنندگان اقتصادی آنان همچون رژیم‌های سعودی، امارات متحده عربی و قطر به رغم شعارهای تند توحیدی هیچ عقیده به اسلام و ارزش‌های آن ندارد. محور حمایتی اقتصادی و فکری این گروه‌ها، عربستان سعودی است، که همواره از توحید خالص و مبارزه با شرک دم می‌زند. اما عملاً صدها آیه شریفه قرآنی را که در رابطه با وحدت، اخوت و دوستی امت مسلمه، و یا نهی و نکوهش به از دوستی و سرسپردگی با کفار و یا جهاد و مبارزه با تجاوز و اشغالگری آنان نازل شده است. نعوذ بالله انگار این آیات از قرآن و از خدای احد نیست!!! در حالی که کوچکترین نشانی عملی تبلیغی از این آیات قرآنی در این کشور بظاهر موحّدگرا دیده نمی‌شود.

اتحادیه عرب به سرپرستی عربستان بی‌هیچ دلیلی شرعی، قانونی و بین‌المللی حملات و تجاوزات هوایی خویش را بر سر ملت مظلوم و فقیر و مسلمان یمن آغاز کردند که از بدو تجاوزات هوایی تاکنون ده‌ها هزار مردم ستم‌دیده و فقیر یمن شهید، معلول و مجروح گردیدند و اکثر زیربناهای اقتصادی و عمرانی آن کشور بی‌دفاع ویران گردیده. این اعمال تجاوزکارانه و وحشیانه با کدام آیه از قرآن مجید همخوانی و یا با کدام یک از فرامین توحید خالص و ضد شرک تطابق و یا با کدام حدیث معتبر نبوی همسوئی دارد.

چندی قبل خیزش مردمی بنام بهار عربی ناشی از آگاهی خودجوش میلیون‌ها مسلمان رنجکشیده و در بند استبداد و خفقان با هزینه هزاران میلیون دلار همین کشورها سرکوب گردیده، در مصر اخوان المسلمین به آدرس، نام و نشان اسلام به رهبری آقای مورسی به پیروزی رسید. متأسفانه با هزینه کردن ده‌ها میلیارد دلار همین کشورها و با حمایت و مدیریت آمریکا و اسرائیل آن نظام نوپا نیز ساقط گردید و هزاران شخصیت اسلامی، سیاسی و فرهنگی را به زندان افکندند و ده‌ها نفر تا کنون اعدام و یا در آستانه اعدام قرار دارند. هر محقق و تحلیل‌گر منصف به این باور رسیده است که سعودی و کشورهای عربی و هم‌پیمان آن در ظاهر برای فریب و اغفال مسلمانان کم‌آگاه و عوام، طبل توحید خالص و مبارزه سرسختانه با شرک را می‌کوبند. اما هدفی جز بقاء و حیات سیاسی نسل و تبار خویش و سرکوب و امحاء اسلام راستین را ندارند.

د) در بحث چهارم باید گفت موضع‌گیری هدایتگرانه عالمان و اندیشمندان مذاهب اسلامی در برخورد

با صدها هزار جوان کم معلومات، افراطی که تحت تاثیر القائنات و تبلیغات قدرتهای افراط پرور قرار گرفتند. باید رسالت مهم و تاریخی خویش را درک کنند. بحث و بررسی، نقد و تحقیق در این بخش نتایج مثبت به همراه خواهد داشت از آنجا که طبیعت جوان جستجو گر و در صدد حقیقت هست و این حقیقت یابی جوان، رسالت حوزه های علمیه و مراکز علمی را سنگین تر میکند. البته به نظرم هر عالم و نویسنده و پژوهشگر تنها با داشته های علمی فراوان، بدون برنامه ریزی دقیق در عرصه هدایتگری افراط گرایان جوان، عاجز خواهد بود. کسانی می توانند در میدان هدایتگری آنها تاثیر گذار باشند که در قدم نخست آشنائی به علم روانشناسی داشته تا نحوه برخورد روانی و عاطفی و ادبیات گفتگو با مقابل را آموخته باشد. و به عنوان دعوتگر مخلص و با بیان نرم، عاطفی و با ادبیات جذاب بتواند، روح و روان نسل جوان جستجوگر و حقیقت یاب را تسخیر و متحول سازد.

گفتگو ها با یکدیگر در صورتی تاثیر گذار و طرف را وادار بهم پذیری می نماید که ارزشهای اخلاقی را کاملاً رعایت کنند و از اطلاق هر نام و لقب که خود برایش انتخاب نکرده و از ذکر چنین نام ها و القابی احساس توهین میکند جدا خودداری شود چنانچه قرآن کریم میفرماید:

(وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ، یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید بسیار زشت است که بعد از داشتن ایمان یکدیگر را با چنین نامهای یاد کنید. ۴۵)

اگر ما در گفتگوها قصد اصلاح و هدایت گری طرف را داریم و بیان و استدلال ما قلب و روان طرف را تسخیر و متحول سازد. باید از اظهار نامهای چون وهابی، تکفیری، مزدور، رافضی و غالی، بدعت گذار، جدا خود داری کنیم. رعایت ادب و اخلاق اسلامی ایجاب میکند که همدیگر را در عرصه گفتگو با همان نامها و القاب که خود پسندیده و انتخاب کرده بکار گرفته شود. مثلاً گروه سلفی یا سلفیون، یا توحید گرایان افراطی و یا شیعه امامی، شیعه جعفری، یا محبان اهل بیت، یا تسنن حنفی، و یا تسنن مالکی و ... زیرا رعایت احترام و ادب در تعدیل و اصلاح یکدیگر نقش کلیدی دارد. زیرا این القاب نام های نیش دار، زننده را مخالفین هم دیگر، به یکدیگر انتخاب و اطلاق نموده اند.

بخش سوم: شیوه اصلاح هدایتگری خداوند عزوجل و رسول اکرم (ص) و جانشینان آن حضرت:

اگر کسانی جهت هدایت و اصلاح جامعه گام بر میدارد نباید حتی از هدایت بدترین انسان طغیانگر مایوس شوند. خداوند متعال انسان را مکلف فرموده به هیچ عنوان از اصلاح خود و دیگران مایوس نشوید و در هر شرایط با نیت خالص و قلب پاک و زبان نرم و گویا بسراغ انسانهای سرکش و طغیانگر رفته و آنها

را در راه خیر و صلاح هدایت کند.

چنانچه خداوند فرمان هدایت و گفتگو با بدترین طغیانگر زمانش فرعون را به حضرت موسی و برادرش هارون میدهد و می فرماید: (وَ اِذْ هَبْنَا اِلَي فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَٰغٰى فَتَقُوْا قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ) وَ يَخْشٰى، ای موسی و هارون بسوی فرعون بروید زیرا او به سرکشی و طغیان برخاسته با او به نرمی سخن گوئید، شاید پندگیرد و یا بترسد و هدایت شود. بنابراین نباید از هدایت جوانان حقیقت جو و افراط گرا مایوس شد و دعوتگران مخلص با زبانهایی نرم و منطقی می توانند گامهای مفید و استوار در جهت هدایت شان بردارند. ۴۶

الف) هدایت با قلب مهربان و زبان نرم

از آنجا که خشم، تند زبانی و خود بینی ارزش گفتگو را بی اثر میکند و قلب مهربان، زبان نرم موفقیت و تحقق بهترین نتیجه را بالا میبرد لذا خداوند (ج) روش گفتگو را با دیگران مبتنی بر نرمش، انعطاف، تسامح و مدارا به پیامبرش آموخته است. (فَجَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنُذِنَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ فَطَّٰرًاۙ غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَفْضُوْهُ مِّنْ حَوْلِكَۚ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اَسْتَغْفِرْ لَهُمْۚ وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ) .

خداوند (ج) خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: خداوند با رحمتهای که شامل حال تو کرد و تو را نرم دل و نرم زبان قرار داد و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعا از اطراف تو پراکنده میشدند. پس آنان را عفو کن و برایشان از خداوند (ج) طلب بخشش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن. ۴۷ پس یکی از راه های موفقیت و تعدیل افراط گرایی نرمش، انعطاف، تسامح و مداراست و بس.

ب) احترام پیامبر اسلام سبب هدایت عدی بن حاتم طائی شد.

عدی پسر حاتم طائی معروف، حاکم و رئیس قبیله طی بود. وقتی لشکر پیامبر(ص) به قبیله طی رسید با اهل و عیالش به شام فرار کرد و قوم وی اسیر شد او بعد از آزادی خواهرش از شام به مدینه آمد و در این هنگام پیامبر(ص) با او با نرمش و ملاطف برخورد نموده و به وی خیلی احترام کرد و پس از گفتگو با او وی را به اسلام دعوت کرد و به او گفت: اسلام در آینده بر همه پیروز خواهد شد و مسلمانان در جهان عزیز خواهد شد او در ابتدا نپذیرفت ولی پس از اندیشه و تفکر اسلام را پذیرفت و اسلام آورد. ۴۸

ج) بر اثر نرم زبانی و عطوفت پیامبر(ص) عداس اسلام را می پذیرد.

وقتي پیامبر به طائف رفت او را سنگ زدند و دعوتش را نپذیرفتند و از طائف خارج شد و به باغ عتبه و شیبۀ پسران ربیعۀ پناه برد در آنجا برده ای مسیحی به نام عداس برایش طبقی از انگور آورد. پیامبر(ص) بسم ا گفت، و آنرا خورد عداس گفت: این جمله بسم ا برایم آشنا است پیامبر فرمود: اهل کجائی؟ گفت من از اهل نینوا و مسیحی هستم. پیامبر(ص) فرمود: از بلاد مرد صالح خدا یونس متی هستی. عداس گفت: او کیست؟ پیامبر فرمود: او برادر من است ما هر دو پیامبریم عداس تحت تاثیر گفتگوی نرم و عاطفی پیامبر(ص) قرار گرفت، عداس اسلام آورد و مرید رسول ا شد. ۴۹

پیامبر اسلام دین و عقائد اسلامی خویش را بر کسی تحمیل نکرد. دیداری که پیامبر اعظم اسلام با مسیحیان نجران در ششم هجری رخ داد. پیامبر در نامه ای مسیحیان نجران را به اسلام دعوت کرد آنها در جواب هیأتی شصت نفری که ۱۴ نفر آنها از اشراف نجران بودند که در رأس آنان سه نفر بنامهای عبدالمسیح عاقب، ایهم السید، ابوحارثه بن علقمه که اسقف و رهبری دینی آنان بود، در نزد دولت روم از اعتبار بالایی هم برخوردار بود. زمانی که این هیئت وارد مسجدالنبی شدند در موقع نماز به سمت مشرق نماز خواندند. صحابه خواستند به آنها برخورد کنند و مانع نمازشان شوند. ولی پیامبر فرمودند: با آنان کاری نداشته باشید بگذارید با آرامش و احترام به هر سمتی که می خواهند نماز گذارند و عبادت نمایند. ۵۰

(د) اسقف اعظم مسیحی شیفته نرمش و تواضع و علمیت امام باقر(ع) گردید.

هشام بن عبدالملک حاکم شام امام باقر و امام صادق (ع) را به سرزمین شام دعوت کرد، آن بزرگواران به شام آمدند هشام مراسم بزرگ سالیانه خود را برگزار کرد. کشیشان و راهبان مسیحی نیز در این مجمع بزرگ شرکت کردند، همه منتظر اسقف اعظم بودند، تا سوالات خود را از ایشان بپرسند، اسقف اعظم وارد مجلس شد. پس از لحظاتی امام باقر (ع) وارد مجلس شد اسقف اعظم نزدیک امام نشست تا پرسشهای خود را از وی بپرسد. به امام عرض کرد تو مسلمانی یا مسیحی؟ امام فرمود: مسلمانم. سپس گفت: دانشمندی یا نادان؟ امام فرمود نادان نیستم. اسقف اعظم از تغذیه بهشتیان در بهشت و از تغذیه کودکان در جنین مادرها و از دو برادر عزیز و عزیز و سوالات فراوان دیگر از امام (ع) پرسید. امام باقر (ع) سوالات ایشان را یکی یکی پاسخ مستدل، عالمانه و قناعت بخش داد. اسقف اعظم با تعجب از امام پرسید، شما با این مقام علمی بالایی که دارید چرا گفتید من از دانشمندان نیستم؟ حضرت فرمود: گفتم من از نادانان نیستم، امام خواست با این جمله به اسقف اعظم بفهماند، ادب و اخلاق دینی اجازه نمی دهد کسی شخصا ادعای دانشمندی کند. اسقف اعظم سخت تحت تاثیر مقام معنوی و علمی امام قرار گرفته و تا آخر حلقات پاسخگویی را ترک و برای همیشه شیفته و شیدای مقام علمی و نرمش و فروتنی

مفضل یکی از شاگردان امام جعفر صادق (ع) گفتگوی که با یکی از زناده داشت، اوضاع گفتگو آشفته شد. مفضل بر وی خشم گرفت زندیق به وی گفت: اگر تو از یاران امام صادق (ع) باشی او با ما چنین برخورد نمی کرد و این چنین به مجادله نمی پرداخت. حال آنکه آن حضرت از سخنان ما بیش از آنچه تو شنیدی می شنیدی. ولی هرگز به ناسزاگویی نپرداخت و او همان مرد بردبار، خردمند و متینی بود که هرگز دچار کند ذهنی، سبک مغزی و بی پروائی نمی گردید، سخنان ما را با دقت می شنید و با استدلال ما آشنا میشد، چنان که وقتی همه سخنان خود را بیان می کردیم گمان می کردیم که بر او چیره و پیروز شده و متقاعدش کرده ایم ولی او با سخنانی ساده و بیانی کوتاه دلیل ما را پاسخ می گفت و ما را وادار به پذیرش استدلال خود می کرد و توان پاسخ دادن را نداشتیم حال اگر تو هم از یاران اوی به مانند او سخن بگو. ۵۲

بخش چهارم: مسلمانان باید روش گفتگو و همدیگر پذیری را از قرآن بیاموزند.

در این فراز فرمان های قطعی خداوند (ج) را به پیامبرش و پیروان ادیان آسمانی و مذاهب اسلامی را دنبال میکنم. بحول و قوه الهی گامی استوار خواهد بود در جهت اصلاح و تعدیل افراط و تفریط فکری و اعتقادی، عده ای زیادی از جوانان تاثیر پذیر.

الف) حتی پیامبر اسلام حق اجبار ایمان به خدا را بر کسی ندارد.

خداوند (ج) خطاب به پیامبرش میفرماید: (اَوَلَوْ شَاءَ اٰنُ مَا اَشْرَكَوْا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ خَفِيْظًا وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ، اگر خدا میخواست همه به اجبار ایمان می آوردند و هیچ یک مشرک نمی شدند، و تو را نگهبان اعمال آنها قرار ندادیم و تو نیز وظیفه اجبار بر آنها نداری). ۵۳

پس خداوند می توانست آنها را با اجبار مومن سازد بنابراین تو نه نگهبان اعمال و اعقاید آنها هستی و نه میتوانی آنها را با اجبار مومن گردانی. پس نتیجه اینکه خداوند کامل ترین رسالت جهانی را بعهد رسولش گذاشته است. وقتی پیامبر با آن رسالت جهانی وظیفه تحمیل و اجبار ایمان بخدا را بر

کفار و مشرکین نداشته باشد به چه دلیل افراط گرایان از هر نحله و مذهبی به خود اجازه می دهند دست به تحمیل، تهدید و تکفیر دیگران بپردازند. پس بر امت مسلمه است بجای تحمیل و تهدید راه اعتدال، مدارا و گذشت را در پیش گیرد.

(ب) هیچ کس به جهت جرم دیگری باز خواست نمی شود.

برخی فرق اسلامی نسبت بدیگران حساسیت نشان داده خود را پاک و مومن و دیگری را باطل، اهل جهنم میدانند و به توهین و تکفیر و بسا به جنگ و جدال کشتار و خونریزی دست میزنند. قرآن کریم در این آیه برای امت اسلامی درس حساسیت زدائی و مسالمت جوئی را میدهد و میفرماید: (قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا اجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُكَ عَمَّا تَعْمَلُونَ، بگو ای محمد ما اگر مرتکب جرم و گناهی شویم، خداوند شما را بخاطر ما باز خواست و مجازات نمی کند و اگر چنانچه شما کار زشتی و گناهی انجام دادید، ما را بخاطر شما بازخواست و مجازات نمی کند پس هیچکس بخاطر دیگری مجازات نمی شود. ۵۴)

قرآن میفرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ یعنی هیچکس بخاطر گناه و جرم دیگری باز خواست و مجازات نمی شود) پس چرا ما به این آموزه های الهی عمل نمی کنیم و چرا نسبت به جرم دیگری اظهار دشمنی و بسا در صدد اضرار و تکفیر و آزار آن میپردازیم.

(ج) هر کس نمی تواند ادعای داوری و قضاوت نماید.

خداوند اختیار قضاوت و داوری، حق و باطل، مجازات و مکافات را از آن خود میدانند. فرقه ها و دسته های افراطی حق ندارد در مورد دیگری قضاوت به شرک و کفر کنند. زیرا فقط خداوند داور عادل است. قرآن میفرماید: (قُلْ يَخْتَصِمِعْ بَيْنَنَا الْحَقُّ ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ، بگو ای پیامبر من، پروردگار، ما و شما را گرد هم آورد و سپس میان ما و شما بحق قضاوت می کند. زیرا اوست حکم کننده و دانا). ۵۵. پس خداوند به هیچ خیالپرداز، جاهل، حق داوری نداده پس شایسته است هر مؤمن و معتقد به قرآن در داوری و قضاوت به یکدیگر عجله نکنند و با تصویر ساده اندیشانه، به داوری حق و باطل، مومن و مشرک کسی نپردازد. زیرا خداوند احکم الحاکمین است. در آیه ۳ سوره زمر خداوند میفرماید: (إِنَّ أَوَّلَ الْيَوْمِ لِلَّهِ يَخْتَصِمُ بِهِمْ فَيُحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، یعنی خداوند(ج) در روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند قضاوت و داوری می کند).

(د) پذیرش و تکیه بر موارد مشترک یکی از عوامل گفتمان سازنده است.

خداوند (ج) فرمان گفتگو و جدال احسن را به پیامبر و پیروان ادیان آسمانی داده است تا انسانها بر محور سه اصل مشترک توحید، نبوت و معاد متحد گردیده و در برابر مشرکان، ملحدان و متجاوزان از دین و سرزمین های خویش دفاع نمایند. قرآن میفرماید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدُ إِلًا، بگو ای رسول من ای اهل کتاب بیایید بر سر اصلی که میان ما و شما یکسان و مشترک است با هم بایستیم و جز خدا را نپرستیم). ۵۶. این آیه از آیات محکم است و ابهامی در آن وجود ندارد با صراحت به رسولش دستور داده است که با اهل کتاب مسیحیان، یهودیان و پیروان زرتشت در برابر شرک و الحاد و تجاوز متحد شوند. پس این آیه بطریق اولی تعامل امت اسلامی و تمام مذاهب و نحله های آن شامل خواهد شد. زیرا موارد مشترک بین مسلمانان با اهل کتاب شاید بیش از ده درصد نباشد، در حالیکه موارد مشترک مسلمین با همدیگر در اصول ضروریات و فروعیات دین افزون بر نود درصد میرسد. پس چرا مسلمین جهت انسجام و اتحاد خویش در برابر کفار متجاوز و بی رحم متحد نمی شوند. آیا توجه نکردن به این فرمان محکم الهی، تخطی آشکار از قرآن کریم و سنت رسول الله(ص) نیست.

در قرآن و حدیث ایمان به معنای وحدت و کفر به معنای تفرقه بکار رفته است. (یا اَیْهَا الذِّیْنَ آمَنُوا اِنَّ تَطٰیْعُوْا فَرِیْقًا مِّنَ الذِّیْنَ اُوْتُوْا الْكِتٰبَ یَرِیدُکُمْ بِعَدُوِّ اَیْمَانِکُمْ کَافِرِیْنَ، ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از گروهی اهل کتاب که کارشان نفاق افکنی و شعله ور ساختن آتش کینه و دشمنی است، اطاعت کنید. شما را از ایمان بسوی کفر باز می گردانند. ۵۷.

آیه بعدش میفرماید: (وَكَیْفَ تَكْفُرُوْنَ وَ اِنْتُمْ تُتْلٰی عَلَیْکُمْ مُّسْتَقْرِیْمٌ اٰیٰتِ الْوَحٰی وَ فِیْکُمْ رَسُوْلٌهُ وَّمَنْ یَعْتَصِمْ بِهَا فَلَہْدٰی اِلٰی صِرَاطٍ الْمُسْتَقْرِیْمِ، چگونه ممکن است شما کافر شوید در حالیکه در دامن وحی قرار گرفته اید و آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر هم در میان شماست؟ بنابراین به خداوند تمسک جوید و هر کس بخدا تمسک جوید به راهی راست هدایت شده است). ۵۸. این آیات هشدار است به عموم مومنان، افراط گرایان و غلو اندیشان، تا از برداشتها و افکار خیال پرورانه خویش خیلی راضی نباشند.

ممکن است نخستین ایمان آورندگان که در دامن وحی و تحت تربیت شخصی پیامبر(ص) قرار داشتند بسا بر اثر نفاق افکنی و دسیسه های گوناگون دشمنان اسلام کافر شوند. پس نباید هیچ کس از خود راضی و مغرور گشته و به تک اندیشی های افراط گرانه خویش ادامه دهد. تنها بخداوند باید تمسک جست و از او هدایت و یاری خواست. تا با کمک و عنایت آن ذات مقتدر بتوانیم راه های گفتگو، یکدیگر پذیری، وحدت و برادری را دنبال نمائیم.

(ذ) گفتمان یکی از راه های رسیدن به وحدت است.

رمز و راه تمسک به ا[گفتگوهای سازنده است. قرآن کریم میفرماید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ الْجَمِيعِ وَلَا تَفَرَّقُوا، چنگ به ریسمان الهی بزنید ولی پراکنده نشوید). ۵۹. خداوند در آیه دیگر وحدت ظاهری را کافی نداشته می فرماید: وحدت روحی و قلبی اثر فراوانی در تحکیم برادری و اخوت اسلامی دارد. می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، بدون شک که مومنین برادر یکدیگرند اگر نزاع و کشیدگی بین آنان اتفاق افتاد بلافاصله بین شان صلح و آشتی برقرار کنید و تقوی خدا را پیشه کنید امید است که رحمت خداوند شامل حال شما گردد). ۶۰.

در فرازی دیگر در سوره شوری آیه ۱۳ می فرماید: خداوند مکتب و آئینی را بر شما مقرر کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم. این بود همان دین خالص که آنها برپا دارید. و لاتفرقوا فیه و در این دین خالص تفرقه ایجاد نکنید. ۶۱.

قرآن در این آیه نشانه امت خیر را معرفی میفرماید: (وَلَتَذْكُرَنَّ مِنْكُمْ الْأُمَمُ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ يَا مُرْسُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، برای رسیدن به وحدت باید از میان شما جمعی کارهای خیر، امر به معروف و نهی از منکر کنند در حقیقت رستگاران آنها خواهد بود). ۶۲.

در فراز دیگر خداوند همه مسلمانان را امت واحده خوانده است. می فرماید: (إِنَّا هَذِهِ الْأُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَإِنَّا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ، این است امت شما که همگی امت واحده هستید و من پروردگار شما هستم پس از مخالفت فرمان من بپرهیزید). ۶۳.

اهل لغت همه مسلمانان اعم از مذاهب و نحله های گوناگون بگونه ای متحد و متشکل، هم صدا و هم جهت، را امت واحده می نامند، یک مذهب و یا چند مذهب و دسته نمی تواند خود را مصداق واقعی امت واحده بدانند. بنابر تبیین آیات فوق، گفتگو، تفاهم و انسجام امت از مفاهیم معروف است. چنانچه تفرقه افکنی و افراط گرایی از مصادیق بازر منکر خواهد بود. پس هر مسلمان صالح از منکر دوری گزیده و عمل به معروف را در پیش گیرد.

ه) شرائط دو طرف گفتگو را قرآن با صراحت بیان می فرماید.

دو طرف گفتگو شرائطی دارد که از نظر سطح آگاهی و دانش باید همسان و جدي باشند که از عهده موضوع بحث بخوبی برآیند وگرنه بحث بدون نتیجه به پایان خواهد رسید. قرآن می فرماید: (هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فَرِیمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فَرِیمَا لَیْسَ لَكُمْ

بِرِّهِ عِلْمٌ وَ اِذَا يُعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیزه کردید پس چرا درباره موضوعی که آگاه نیستید گفتگو می کنید؟ در حالی که خدا میداند و شما نمی دانید.) ۶۴۰ پس در حالی که دو طرف گفتگو بدور از هر غرضی، در مناظره باید از علم و دانشی کافی برخوردار باشند و گر نه دلایلشان بی پایه و آمیخته با توهین و تحقیر یکدیگر، و بسا مطالبی زننده را از کتابخانه ها گرد آوری نموده علیه همدیگر بکار می برند این گفتگوها جز در شعله ور ساختن آتش نفاق و تفرقه و تقویت افراط گرایی هیچ سودی به همراه نخواهد داشت.

(و) گفتگو بر پایه علم، عقلانیت و استدلال

تکیه بر دو عنصر مهم علم و عقل در نتیجه بخشی گفتگو مفید و کارساز خواهد بود. لذا پیامبر اسلام و اولیاء دین از همین دو عنصر، کمال استفاده را میکردند. قرآن کریم خطاب به اهل کتاب می فرماید: (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، بگو شما دلائل عقلی و نقلی هر چه دارید، بیاورید اگر از راستگویان هستید.) ۶۵۰ پس قرآن از هر ادعای بی دلیل اظهار نفرت نموده و فرقه ها و گروه های مدعی توحید خالص و اسلام ناب را به دیالوگ و گفتگوی منطقی بر مبنای علم و استدلال و برهان فراخوانده است.

(ز) قرآن و مصونیت گفتگوها از توهین و تحقیر

قرآن کریم با صراحت دو طرف گفتگو کننده را از توهین و ناسزاگوئی به مقدسات یکدیگر منع فرموده است و می فرماید: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ، مبادا به چیزهای که مشرکان به جای او می خوانند و می پرستند دشنام دهید که آنان نیز بدون هیچ علم و دانشی از روی کینه و دشمنی به او دشنام می دهند.) ۶۶۰

وقتی که خداوند از دشنام و بی احترامی به باورهای خرافی مشرکان منع کند. بطریق اولی از دشنام بی حرمتی مسلمانان به مقدسات و باورهای یکدیگر نهی می فرماید. مثلاً اگر کسی به اهل بیت و صحابه پیامبر و یا رؤسای مذاهب اسلامی توهین و ناسزا گوید، بی گمان دیگران نیز به مقدسات آنها توهین و ناسزا خواهند گفت. پس دستور صریح خداوند و منطق عقلای عالم هر گونه توهین و ناسزاگوئی به مقدسات یکدیگر را مردود و مخالف کرامت انسانی دانسته و تنها راه رسیدن به نتیجه ای مطلوب را نرمی، متانت، احترام متقابل در گفتگوها خوانده اند.

(ج) خداوند از جدالهای بی نتیجه منع فرموده است.

قرآن در آیات متعدد از مجادله های بی ثمر و نفرت انگیز منع فرموده است. قرآن می فرماید: (وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، ای اهل کتاب جز به نیک ترین شیوه مجادله و گفتگو نکنید). ۶۷. (ادْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ، مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان گفتگو و مجادله کن زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده اند آگاه تر است و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد). ۶۸. قُلْ لِعِبَادِيَ يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، به بندگان من بگو که با یکدیگر به بهترین شیوه سخن بگویند.

در این آیه شریفه خداوند به مسلمانان می آموزد هر حرفی را می شنوید بخوبی مقایسه کنید و آن گاه از بهترین ها پیروی نمایید. (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، آن کسانی که به سخن بخوبی گوش می دهند و از بهترین آن پیروی کنند). ۶۹. قرآن در آیه دیگر نیز از منازعه های لفظی منع فرموده است و می فرماید: (مَا ضَرَّ رُبُّوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَمِيمُونَ، این سخن را جز برای جدال و نزاع با تو نگفتند زیرا آنها مردم شرور و ستیزه جو هستند). ۷۰.

(ط) رمز موفقیت در گفتمان، دلیل و برهان است.

و در حالیکه خداوند همواره مسلمانان را برای اثبات ادعای شان به استدلال و برهان فرا می خواند. (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، بگو دلائل خود را مطرح سازید اگر در گفتار خود صادق هستید). ۷۱.

اگر مسلمانان بی بهانه جوئی واز این شاخه به آن شاخه پریدن ها، به آیات فوق ایمان راسخ داشته و به آن ها عمل نمایند و دست از مجادله های بی حاصل و تفرقه افکن برداشته و شیوه ای گفتگو و موعظه های نرم و انعطاف پذیر را در پیش گرفته و با همدیگر با مدارا و عذرپذیری بر خورد نمایند بدون شک در راستای اهداف مجمع جهانی تقریب اتحاد و وحدت امت اسلامی و امحاء و نابودی افراط گرایی و غلو پروری گام های استواری برداشته خواهند شد.

ي) گفتمان حقيقت ياب عاري از پيش داوري و با منطق و ادب انجام مي گيرد.

اگر کسي معتقد به گفتگوي مطلوب و سرنوشت ساز باشد گرچند عقايد و باورهاي خود را بطور مطلق حق و صحيح بدانند، اما در فضاي گفتگو خود را عاري و فارغ از هر قضاوت و پيش داوري تلقي نموده و از هر نابرابري و برتري جوئي دوري گزيده و پس از استدلال آمادگي و تسليمي خویش را در پيرامون نتيجه حق اعلام مي دارد. خداوند جهت ثمر بخشي گفتگوها با مشرکين شيوه و ادبيات گفتگو را به پيامبر مي آموزد و مي فرمايد: (اِنِّا وَ اِياکُمْ لَعَلِيْ هُدًى اَوْ فِیْ ضَلَالٍ الْمُبِیْنِ، اينک ما و شما در طريق هدايت و يا در مسير گمراهي آشکار هستيم). ۷۲

با اين که خداوند اقدس بطور قطع به حقانيت رسولش باور دارد به پيامبرش شيوه گفتگو را ياد مي دهد. مي فرمايد: درگفتگو خود را برتر از مشرکان تلقي نکن و خود را برابر و همسان آنان بنما، و بگو ما و شما در راه هدايت يا در گمراهي آشکاريم. پرواضح است که اگر پيامبر اشاره به حقانيت خود و انحراف آنان مي کرد بدون شک گفتگو متوقف و از هم مي پاشيد. پس ما مسلمانان از هر فرق و دسته اي که هستيم براي دست يابي به حقيقت و بدور از هر برتري جوئي در فضاي دوستي و برابري، و عاري از هر تنش و تعصب، به ياري خداوند (ج) مي توانيم پديده هاي شوم چون افراط گرائي و غلوپروري را از دامن مقدس اسلام بزداییم. تاکنون عمده ترين مانع در دستيابي به اهداف بلند در گفتگوها رعايت نکردن ادب و احترام به همدیگر بوده است.

اگر مي توانستيم ادب گفتگو را از قرآن کریم و آموزگار مکتب وحی پيامبر اسلام آموخته بوديم بي گمان مي توانستيم در جهت اعمار بنيادي تقريبات بين مذاهب و اصلاح و تعديل افراط گرائي راه حل هاي چشم گیر و گامهاي عملي و استوار برداشته باشيم.

علامه فيض کاشاني در آداب گفتگو مي گوید: هدف از گفتگو رسيدن به حقيقت است. نه نفس مناظرات رياکارانه و نه اظهار علم نمائي و فراواني دانش. بلکه تنها در جستجوي حق به عنوان گمشته اش باشد، و هرگاه آنرا يافت شکرگذار باشد و برايش تفاوتی نکند که به دست خود يا ديگري به حقيقت رسیده باشد. او بايد مقابل خود را يار و دوست بنگارد و مثل دشمن تلقي نکند و هرگاه خطاهای او را معرفي کند و حق را نشان داد از وي سپاسگذاري کند. ۷۳

پيشنهادات

الف: کادرسازي، تربيت کادر گفتگو با افراط گرايان یک ضرورتست.

تاسیس مرکز کادر سازی جذب و گفتگو از اولویتهای مجمع تقریب بشمار می آید. فعالیتهای عمیق و تاثیر گذار تقریبی و شیوه و ادبیات گفتگو با افراط گرایان مهارت خاصی را می طلبد که از توان هر عالم و پژوهشگر و اندیشه ور خارج است. کادر جذب و گفتگو افزون بر علوم از علوم جامعه شناسی نظری تا گردشگری و جامعه گردی عملی، برخوردار بوده و به مهارتهای روانشناسانه نیز مجهز باشد تا در عرصه ای گفتگوها، عاطفه ها را تحریک و آماده ساخته و با زبان نرم و قلب عطوف و مهربان، روان ها و اندیشه ها را تسخیر و بازسازی نماید. پس از پایان دوره کادر آموزشی، مدرک رسمی نیز، از سوی آن مرکز به آنان اعطاء نمایند و تنها فعالیتهای آنان در عرصه گفتگو با گروه های افراطی رسمیت داشته باشد به نظرم عملی سازی این مرکز گام استوار در جهت تقویت و توسعه تفکر تقریبی و هدایت افراط گرایان خواهد بود.

ب: بازرسی و بازنگری کتب معتبر و مرجع طرفین

از آنجا که نه مجمع جهانی تقریب و نه قدرتی دیگری، توان بازرسی و کنترل صدها هزار کتاب منتشر شده شیعه و سنی را ندارد، که برخی مطالب زشت و زننده علیه یکدیگر دارد. تنها کتب مرجع و معتبر مصدر اطمینان بخش برای پیروان طرفین است اگر مجمع جهانی تقریب بتواند با هماهنگی فقهایی شیعه و سنی کمیسیون مرکب بازرسی و بازسازی صحاح سته و کتب اربعه شیعه تشکیل بشود. سپس با دقت کتب یادشده را بررسی و هر آنچه روایات جعلی، ضعیف، مقطعه یا ظاهرا معتبر ولی با ادبیات زننده و توهین آمیز داشته باشد. توسط کمیسیون مذکور حذف گردد و پس از تایید هر دو مرجع عالی مذهبی و تجدید چاپ و منتشر گردد. به نظرم این عمل کم مانند، ۹۰٪ مشکلات مسیر تقریب و تفکر افراط گرایی را بحدافل خواهد رسانید وگرنه همواره این نگرانی طرفین را تهدید میکند مبادا آن برادر تقریبی چشمش به مطالب زننده برخی کتاب ها بیافتد و از تقریب و هم پذیری و برادری دلسرد و نا امید گردیده و فاصله گیرد.

ج: اختلاف مسلمانان ناشی از جدائی مراکز فقهی شان

در صده های نخست اسلام تا زمانی که دست های سیاسی مراکز فقهی ما را مصادره و به گروگان نگرفته بود و فقهایی اسلامی در مسجدالنبی و در سائر مراکز اسلامی یکجا تعلیم و تدریس می کردند اگر اختلافاتی هم بود فقط در محدوده ای نظر و برداشتهای اجتهادی منحصر میشد. وحدت و صمیمیت و احترام متقابل بین آنان و شاگردان و پیروانشان حاکم و هر یک در برابر مقام علمی و معنوی دیگری تواضع می کردند. اختلاف، تعصب، تهمت و کینه توزیها از انفکاک و جدائی مراکز فقهی به وجود آمد و بدون شک دستهای سیاسی نیز در این جدائی ها نقش داشتند.

مجمع جهانی تقریب اگر بتواند به رغم همه مشکلات و شعار نشدنهای، با اراده محکم و استوار یک

حوزه علمیه مشترک علوم اسلامی در سطح همه مذاهب یا اقلا دو مذهب حنفی و جعفری را در ایران اسلامی و یا در کشورهای اسلامی تاسیس نمایند و سر پرستی آنرا مخلص ترین شخصیهای تقریبی بعهدہ گیرند این کار آمدترین و مستحکم ترین و در عین حال بی نظیرترین اراده و عمل ماندگار خواهد بود. بدون شک مجمع جهانی تقریب را از صحنه نظریه پردازیهایی تحلیلی و علمی به میدان فعالیتهاى عملی و اجرائی خواهد کشید و در پاسخگوئی و زدودن افکار و عقائید افراط گرایان نیز نقش کلیدی ایفاء خواهد کرد.

مجمع جهانی تقریب و اعضای محترم آن اگر زمینه سازی و مکانی را در جهت تاسیس حوزه علمیه مشترک تقریب در نظر گرفته باشد، بهتر است و گرنه ما و برخی شخصیتهای تقریبی و اخوتی زمینه سازی نموده و حتی قطعه زمینی را در نظر گرفتیم اگر مجمع جهانی و اعضاء محترم آن ما را یاری و همکاری نماید ما آمادگی قاطع خود را برای تاسیس حوزه علمیه مشترک بنام حوزه علمیه تقریب بین مذاهب در افغانستان اعلام میداریم.

د: پاسخگوئی علمی و عاطفی تنها راه حل نیازهای تقریبی و افراط گرائی

بدون شک تبلیغات رسانه ای شبکه های دیداری مزدور، همانند □ یاری و همکاریانش و رسانه های کلمه و نور و ... و هم فکرانشان لتمه سخت و جبران ناپذیری بر اندیشه های تقریبی و اخوتی در جهان وارد نموده اند. اگر مجمع جهانی تقریب شبکه تلویزیونی جهانی مشترک را بنام تقریب بین مذاهب و ادیان آسمانی را با مدیریت و گردانندگی عالمان و نخبگان فریقین راه اندازی نمایند و بخش مهم تبلیغاتی آنرا پاسخ به سوالات مذاهب و ادیان آسمانی اختصاص دهد، کار شایسته و مطلوب خواهد بود.

گویندگان و گردانندگان آن افزون بر مهارتهای علمی و تخصصی اگر با قلب و نیت خالص و زبان نرم و عاطفی و استدلال منطقی به سوالات مسلمانان و اهل کتاب جهان پاسخ گویند ضربه سختی به رسانه های مزدور و سخن گویان شان وارد خواهد کرد. از آنجا که راه اندازی چنین رسانه ای در اولویت خاصی قرار دارد به نظرم مجمع جهانی تقریب بدور از هر بهانه ورزی و تاخیر به فعالسازی شبکه مذکور اقدام عاجل فرماید، مجمع عمل به انجام رسالت مهم تبلیغی خویش نموده است.

ه: ضرورت صدور یک فتوا از مرجعیت علمی جهان اسلام

از آنجا که همواره خلفا امیران و سلاطین در جنگهای سیاسی و مذهبی رقبای سیاسی خویش را توسط افراط گرایان مذهبی با ادبیات زشت لعن، طعن، تکفیر و تفسیق از آدرس مذهبی علیه مقدسات مذهب دیگر انجام میدادند و هزاران کتاب و نشریه با چنین ادبیات زشت در کتابخانه های جهان اسلام موجودند که افراط گرایان کنونی نیز از همان کتب علیه مذاهب یکدیگر استفاده می کنند. نه مجمع جهانی تقریب و

نه هیچ قدرتی دیگری میتواند کتب یادشده را نابود و یا زبان و قلم کسی را کنترل نماید. اگر مجمع تقریب بتواند مراکز علمی و فقهی جهان اسلام را وادار کند تا به عنوان فتوای مرجعیت جهان اسلام اعلام کند کلیه کتابهای چاپی و خطی که در دورانهایی جنگهای سیاسی و مذهبی از آدرس یک مذهب علیه مقدسات مذهب دیگر با ادبیات زشت لعن و طعن، تکفیر و تفسیق در کتابخانه های جهان اسلام موجود و یا با چنین ادبیات در آینده نشر می شود ربطی به مذاهب اسلامی نداشته و چنین موضع گیری های خصمانه در هر زمان محکوم و مردود است.

و: در فضای گفتگو از هر تعبیر ناپسند جدا خودداری گردد.

گفتگو ها با یکدیگر در صورتی تاثیر گذار و طرف را وادار بهم پذیری می نماید که ارزشهای اخلاقی را کاملاً رعایت کنند و از اطلاق هر نام و لقب که خود برایش انتخاب نکرده و از ذکر چنین نام ها و القابی احساس توهین میکند جدا خودداری شود چنانچه قرآن کریم میفرماید:

(وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ، و بِالْقَابِ زُشْت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید بسیار زشت است که بعد از داشتن ایمان یکدیگر را با چنین نامهایی یاد کنید). ۴۵.

اگر ما در گفتگوها قصد اصلاح و هدایت گری طرف را داریم و بیان و استدلال ما قلب و روان طرف را تسخیر و متحول سازد باید از اظهار نامهای چون وهابی، تکفیری، مزدور، رافضی و غالی، بدعت گذار، جدا خود داری کنیم. رعایت ادب و اخلاق اسلامی ایجاب میکند که همدیگر را در عرصه گفتگو با همان نامها و القاب که خود پسندیده و انتخاب کرده بکار گرفته شود. مثلاً گروه سلفی یا سلفیون، یا توحید گرایان افراطی و یا شیعه امامی، شیعه جعفری، یا محبان اهل بیت، یا تسنن حنفی، و یا تسنن مالکی و ... زیرا رعایت احترام و ادب در تعدیل و اصلاح یکدیگر نقش کلیدی دارد. زیرا این القاب نام های نیش دار، زننده را مخالفین هم دیگر، به یکدیگر انتخاب و اطلاق نموده اند.

ز: رسانه های رسالتمند، راه تفرقه افکنی غیر مرئی دشمن را نیز ببندند.

امروز قدرتهای استکباری و مزدورانشان در منطقه با تشدید و تکرار نامهای شیعه مذهب، و سنی مذهب می خواهند دو مذهب اسلامی را به مثابه دو قطب مخالف و متنازع در برابر همدیگر قرار دهند اگر مجمع جهانی و اعضاء محترم آن بحد امکان به رسانه ها و مطبوعات و نویسندگان و گویندگان کم آگاه به مشکلات جهان اسلام، توصیه نمایند تا از تکرار و تشدید این دو واژه خود داری نموده و بجای آن، واژه

هاي امت اسلامي، امت واحده، و مذاهب اسلامي را بكار برند.

نتيجه گيري

از شماره ۱ تا ۲۳ مدارک پا ياني چنين پي ميگيريم.

پيروان ابن تيميه و ابن عبدالوهاب اميرضعاني و اين قسم ادعا دارد كه مذاهب اسلامي در صدر اسلام نبوده و حاکمان قرون گذشته آنها را ساخته اند و قنوجي و مقبل الوادعي تقليد از مذاهب را حرام، شرک و بدعت مي دانند و الباقي مذهب حنفي را به اديان مسيحيت و يهوديت تشبيه کرده و در شمار نصاري ذکر کرده است. سيف الرحمانی احمد برخي حنفي هاي تبليغي را يهود اهل سنت خوانده است و نيز پيروان ابن تيميه، اشعري ها، شافعي ها و خيلي ها را مرتد دانسته است. محمد بن عبدالوهاب شيعيان را اهل فسق و نطفه حرام دانسته، كه حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام مي دانند. و نيز شيعيان را زنازاده خارج از سنت و دين دانسته است.

از شماره ۲۴ تا ۳۲ مدارک در جواب افراط گرايان بايد گفت:

قرآن اگر مسلماني را متهم به زنا کند و شواهد کافي نداشته باشد خداوند او را فاسق خوانده و در آيه ديگر آن کسي را به عذاب دردناک بشارت داده است. در آيه ديگر کسي كه طاهرا ادعای اسلامي دارد نبايد به غير اسلام متهم کرد. در حديث معتبر کسي كه گوینده کلمه توحيد باشد خداوند وي را مستحق ورود بهشت، و آتش جهنم را بر وي حرام دانسته است. در حديث کسي مسلماني را متهم به کفر کند مثل آنست كه وي را کشته است. در حديث معتبر اگر کسي اهل لاله الا ا را تکفير کند خودش به کفر سزاوارتر است.

سوال: در چنين شرايطي كه بنيانگذاران افراطيت، اصل مذاهب اسلامي را ساخته دست حاکمان دانسته و پيروان آنان را تکفير، تفسيق، مشرک، مرتد و خارج از دين دانسته و نطفه آنها را خبيثه و زنان حفيه اي شانرا متهم به زنا نمودند، در مقابل بنيانگذاران و پيروان چنين عقائد افراطي، چه واکنشي بايد نشان داد؟؟

البته محققين و اندیشه وران شيعه وسني با دلائل و برهاين کافي نقد و رد نموده اند. اما در واکنش به ناسزاگوئي، تکفير و توهين ها قرآن کریم وسنت نبوي اجازه عمل به مثل در هر شرايط، به هيچ

کسی نداده و نمی دهد. زیرا اسلام چنین عمل را مخالف کرامت انسانی میداند لذا خداوند حتی ناسزاگوئی به بت های مشرکان را نیز نهی فرموده است. در این بررسی اشاره شد گفتگو و عمل هدایتگرانه نسبت به حامیان سیاسی و خارجی، تمویل کنندگان منطقه ای و مهره های اصلی افراط گرایان که خود برای منافعشان ساخته اند و هیچ سودی و تاثیری به همراه نداشته و ندارد .

اما گفتگو و واکنش هدایتگرانه نسبت به صدها هزار جوان کم معلومات و افراطی و تحت تاثیر رفته و حقیقت جو، پراکنده در گوشه و کنار جهان قابل بحث و بررسی است. به نظرم اگر شیوه و ادبیات گفتگوی را که خداوند (ج) به انبیاء عظام و جانشینان آنان یاد داده است اگر علما و اندیشه وران دلسوز و اسلامی بخوبی بیاموزند و بشایستگی عمل کنند و در جهت هدایت دهی افراط گرایان غافل بکار اندازند بخش عمده تفکر افراط گرایی جوامع بشری دگرگون و اصلاح خواهند شد.

راه حل این مشکل را از شماره ۴۶ تا ۵۲ چنین دنبال می کنیم.

افراط گرایان جهان بدتر و حق ناپذیرتر از فرعون طغیانگر نیست خداوند حتی هدایت فرعون مدعی مقام خدای را نادیده نگرفته و موسی و هارون دستور میدهد تا با گفتار نرم و عاطفی، به هدایت فرعون روند. و نیز خداوند رمز موفقیت پیامبر اسلام را در نرم خوی و عدم سخت دلی عنوان فرموده، زیرا آن حضرت با زبان نرم و قلب رئوف صدها منحرف نامسلمان را مسلمان نمود از جمله عدی بن حاتم، مشرک و فراری و عداس مسیحی مجذوب پیامبر گردیده و مسلمان شدند و نیز آزادی دادن پیامبر در مدینه به مسیحیان نجران در انتخاب عبادت و سمت و سوی آن، آنان شیفته اسلام گردیدند. و امام صادق و امام باقر(ع) اسقف اعظم مسیحی و یکی از زنادقه را مجذوب و شیفته اسلام گردانید.

از شماره ۵۳ تا ۷۳ مدارک پایانی آموزه های قرآنی می باشد که در شیوه گفتگو و هدایتگری و هم پذیری نقش کلیدی دارد.

اما فرامین آموزنده، گفتگوی هدایتگر در قرآن.

۱. به ریسمان وحدت الهی چنگ زنید و از تفرقه افکنی پرهیزید.

۲. در قرآن وحدت به معنای ایمان و اختلاف به عنوان کفر بکار رفته است.

۳. گفته ها را خوب گوش کنید و از گفته های خوب اطاعت و پیروی کنید.

۴. حتي با اهل کتاب به شیوه پسندیده گفتگو کنید و از هر منازعه لفظي پرهیزید.

۵. در برابر الحاد و کفر متجاوز، در محور عقاید مشترک با اهل کتاب متحد و همدست شوید.

۶. ناسزاگوئي دور از کرامت انساني است حتي بر بت هاي مشرکان ناسزاگوئي نکنید.

۷. در گفتگوها خود را برتر و حق، و مقابل را پائين تر و ناحق از خود ندانید.

۸. کسیکه مجهز به دانش کافي نیست در عرصه گفتگو موفقیت ندارد.

۹. قضاوت و داوري ها حقيقي را از آن خداوند بدانید نه از خود.

۱۰. شرط صداقت در گفتگوها ارائه برهان و استدلال است.

۱۱. همدیگر را با حکمت و موعظه و گفتگوی نیک بسوی خدایان فرا خوانید.

۱۲. شما عضو امت واحده هستید که همدیگر را همیشه دعوت به گفتگوها و اعمال معروف و خیر می کنید.

نتیجه این عقاید انحرافي بنیانگذاران تفکر افراطیت را علماء و اندیشه وران اسلامي با دقت و برهان پاسخ داده اند در ارتباط با بانیان و تشکیل دهندگان خارجي و منطقوي گروه هاي افراطي نباید ضیاع وقت نمود و بجای آن آگاهی دهی به امت اسلامي را سودمند، اما عملي سازي پیشنهادات هفتگانه در خاتمه این نگارش مفید خواهد بود. بهر حال نباید از هدایت و اصلاح صدها هزار جوان افراطي و پراکنده در جهان، غافل و مایوس شد. منطق و شیوه گفتگو انبیاء عظام و جانشینان شان را با اهل کتاب و افراد منحرف و فاسد آویزه گوش قرار داد. و از ده ها فرمان الهی و احادیث نبوی که در این نوشته تذکر رفته باید شیوه و ادبیات گفتگو را به هر افراط گرای غافل آموخت. باید تحمل و شکیبائی تسامح و عذریذیری را شیوه خویش قرار داده و با نیت خالص و قلب نرم و مهربان به گفتگوی افراط گرایان غافل رفت و با اطمینان باید گفت: خداوند عزوجل چنین نیات پاک و اراده های پرتحمل و نورانی را، بر کرسی پیروزی خواند نشانند و هزاران جوان افراط گرای حقیقت یاب و جستجوگر را هدایت و اصلاح خواهند فرمود.

منابع

١. مقل الوادعي، اجابة السائل علي اهمّ المسائل، ص ٣١٧، جواب استفتاء ١١٦
٢. شمس الدين ابن قيم، اعلام الموقعين، ج٤، ص ٢٦٢
٣. محمد اميرضعاني، ارشاد النقاد، ج١، ص ٣٤
٤. ابن اميرالحاج، التقرير و التحبير، ج ٣، ص ٤٧٢، محمد امين امير پادشاه - تيسير التحرير، ج٤، ص ٢٥٦ - محمد امين شنقيطي اضواء البيان، ج٧، ص ٣٧٦ - ابن حجر حثمي الفتاوي الكبرى الفقيهه، ج٢، ص ٢١٢
٥. محمد عبيداً ايوبي، سَيفُ الكندهاري عَلاَئِ عُنُقِ السَّـلَفِي، ص ١٣٧
٦. مقل الوادعي، اجابة السائل علي اهمّ المسائل، ج١، ص ٣٢٢، جواب شماره ١٦٢
٧. محمد صديق البخاري، الدين الخالص، ص ١٤٠، چهره واقعي محمد بن عبدالوهاب نجدي و مذهب وها بيت، ص ١٥٥
٨. عبدالقوي نعماني، سلف و مدعيان سلفيت، ص ١٢٨
٩. محمد عبيداً ايوبي، سيف الكندهاري علي عنق السَّـلَفِي، ص ١٣٦
١٠. همان مدرک، ص ٣٣
١١. محمد عبيداً ايوبي، سيفُ الكندهاري علي عنق السَّـلَفِي، ص ١٩٠
١٢. محمد عبدالرحمن، الدرر السَّـنِيَّة في اجوبة النجديه، ج١، ص ٣٦٢

١٣. همان مدرک، ج ٣، ص ٢٨٧

١٤. ترجمه از هرتلي كردستاني، عبدالحق هرتلي، خوارج سلفي و وهابي را بهتر بشناسيم، ص ١٧- حمود
تويجري القول البليغ في التحذير من جماعة التبليغ، ص ٢٠

١٥. همان مدرک

١٦. سيفُ الرَّحْمَنِ الرَّحْمَدِ، نَظَرٌ عَابِرٌ، ص ٥٨، حريف چهره واقعي محمد بن عبدالوهاب نجدي و
مذهب وهابيت، ص ١١٧، حمود تويجري، القول البليغ في التحذير من جماعة التبليغ، ص ٢٠

١٧. عزالدين ماضي، اسلام والمصطفى فيه لا السلام الخوارج، ص ١١٣

١٨. ابن تيميه، مَجْمُوعُ الْفَتَاوِي، ج ٤، ص ١٧٧

١٩. همان مدرک

٢٠. سراج منير، پژوهش نامه نقد وهابيت، سيد شفيع هاشمي، ص ٨٠-٧٥

٢١. محمد بن عبدالوهاب، الرَّسَدُ عَلَى الرَّافِضَةِ، ص ٣٩

٢٢. همان، ص ٤٢

٢٣. همان

٢٤. سوره نساء، آيه ٩٤

٢٥. سوره نور، آيه ٢٣

٢٦. محمد بخاري، صحيح بخاري، ج ٦، ص ٢٥١٥

٢٧. علماء نجد الاعلام، الدرر السيه في الاجوبة النجديه، ج ٧، ص ٤٣٧

۲۸. سوره نساء، آیه ۹۴

۲۹. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۵۵

۳۰. صحاح دراول روایاتش و صاحب جمع الوائد در ابتدای کتابش

۳۱. کتاب تنوع مذهبی تا فرقه گرائی، ص ۳۸۶

۳۲. همان

۳۳. احمد بن تیمیه، الاستغاثه فی الرد علی الکبری، ج ۱، ص ۳۸۱

۳۴. همان

۳۵. احمد بن حجر الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال و الزندقه، ج ۱، ص ۱۳۲

۳۶. احمد بن قیم توضیح المقاصد و تصحیح القواعد فی شرح قصیده الامام ابن القیوم، ج ۲، ص ۴۱۲

۳۷. سوره انعام، آیه ۱۰۸

۳۸. جلال الدین سیوطی اللمع فی اسباب ورود الحدیث، ۴۸ متقی هندي كنزل العمال، ج ۳، ص ۶۰۸

۳۹. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۴ - صحیح بخاری الادب المفرد، ص ۷۶ - مسند ابی یعلی موصلي،

ج ۱، ص ۳۵ - سید محمد حسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۴۱۳

۴۰. غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۲۳ - ورام بن ابی فراس، ص ۷ - تنبیه الخواطر و تزهه النواظر، ج ۱،

ص ۱۱ - لیثی واسطی عیون الحکم و المواعظ، توضیح الفحش و التّفحّش شرح جمال خوانساری بر غررالحکم، ج ۲، ص ۴۹۷ - نقل از کتاب لعن های نامقدس .

۴۱. نهج البلاغه سید رضی، ص ۴۲۳، خطبه ۲۰۶ - اخبار الطوال، ص ۱۶۵ - بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹ -

ابن مزاحم منقري وقعه صفین، ص ۲۰۶

۴۲. شیخ صدوق علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۸، ص ۹۱، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۴- اصول کافی، ج ۱۵، ص ۲۳ - علامه مجلسی در مرآة العقول این حدیث را معتبر میدانند

۴۳. اصول کافی، ج ۱۵، ص ۷۵۵

۴۴. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۱۴

۴۵. سوره حجرات، آیه ۱۱

۴۶. سوره طه، آیه ۴۳

۴۷. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۴۸. کتاب مسیحیت و اسلام، محمد حسین طاهری آکردی، ص ۱۲۲- ابن اسحاق سیره ابن اسحاق، ص ۲۸۷- ابن هشام، ج ۲، ص ۱۰۰

۴۹. ابن هشام، ص ۲۸۴

۵۰. اسلام و مسیحیت، محمد حسین طاهری آکردی، ص ۱۲۰- سیره ابن هشام السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۴ - تاریخ یعقوبی، ص ۴۵

۵۱. کتاب اسلام و مسیحیت، ص ۱۴۴، نقل از مهدی پیشوایی سیره پیشوایان، ص ۳۳۹، نقل از دلائل الامامه طبری، امان الاخطار سید بن طاووس، تاریخ عصر امام جعفر صادق، ج ۱، ص ۱۲۰

۵۲. التوحید مفضل، ص ۷، کتاب الاحتجاج طبری، آیه ۱ تسخیری، نقل از کتاب تقریب در اندیشه ها و وحدت در عمل، ص ۵۵

۵۳. سوره انعام، آیه ۱۰۷

۵۴. سوره سباء، آیه ۲۵

۵۵. همان، آیه ۲۶

۵۶. آل عمران، آیه ۶۴

۵۷. همان سوره، آیه ۱۰۰

۵۸. همان سوره، آیه ۱۰۱

۵۹. همان سوره، آیه ۱۰۳

۶۰. حجرات، آیه ۱۰

۶۱. شوری، آیه ۱۳

۶۲. آل عمران، آیه ۱۰۴

۶۳. مومنون، آیه ۵۲

۶۴. آل عمران، آیه ۶۶

۶۵. نمل، آیه ۶۴

۶۶. انعام، آیه ۱۰۸

۶۷. عنکبوت، آیه ۴۶

۶۸. اسراء، آیه ۵۳

۶۹. الزمر، آیه ۱۸

۷۰. الزخرف، آیه ۵۸

۷۱. نمل، آیه ۶۴

٧٢. سبا، آيه ٢٤

٧٣. الحجة البيضاء فيض كاشاني، ج ١، ص ١٠١ - احياء علوم الدين، ج ١، ص ٥٧